

من هم می توانم واقف باشم



خیلی‌ها با شنیدن نام «وقف» یاد خیرین مدرسه‌ساز یا بیمارستان‌های موقوف می‌افتند. همین تصور است که باعث می‌شود وقف را خلاصه کنیم در ساختن مدرسه، بیمارستان، مسجد... که فکر کنیم غیر از این‌ها راهی برای «وقف» وجود ندارد. فارغ از اینکه می‌توان حتی یک لیوان پلاستیکی را هم وقف استفاده عموم کرد.

من هم مے توانم واقف باشم

مطابق این کتابچه می‌توانید از راه‌های زیر به ما اطلاع دهید

ناشر: معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه
تهیه و تنظیم: مجتمع فرهنگی پژوهشی
قیمت: ۱۰۰۰ تومان

سایت سازمان: www.awqaf.ir

سایت معاونت: www.mfso.ir

سایت مجتمع: www.mfpo.ir

نشانی: تهران، خ نوفل لوشاتو، سازمان اوقاف و امور خیریه،
معاونت فرهنگی و اجتماعی

آدرس مجتمع: قم، خ جمهوری، بین کوچه ۱۶ و ۱۸ پ ۴۸

تلفن: ۰۲۵-۳۲۹۳۶۰۴۲ نمابر: ۰۲۵-۳۳۹۳۱۴۰۵

غیر قابل فروش

بسم الله الرحمن الرحيم



سازمان اوقاف و امور خیریه
معاونت فرهنگی و اجتماعی

آستانه:

یک... دو... سه... چهار... پنج... شش... هفت... هشت... نه... ده... یازده...
دوازده...

اینها ثانیه‌های عمر ما هستند که در حال گذرند. ثانیه‌هایی که باز
نمی‌گردند و تن‌ها و تن‌ها یکبار زندگی می‌کنند.
و از خود سؤال کنیم که این ثانیه‌ها چگونه مصرف می‌شوند؟ چقدر

از این ثانیه‌ها مصرف می‌شوند برای کاری که پوچ است و بی‌هدف و بی‌دلیل؟!

ثانیه‌های عمر شما با ارزش است و بر همین اساس نوشتیم کتابچه‌ای که وقت کمی از شما بگیرد. به مبارکی عدد چهارده، چهارده دقیقه از وقت شما را می‌گیریم به خواندن این کتابچه. کتابچه‌ای که چند نکته دارد در خصوص وقف‌های جدید.

یک شارژر کوچک!

این صحنه برای خیلی از ما تکراری است. کشور را باز می کنیم، یک عالمه سیم برق گره خورده اند به هم. گوشی هندزفری، کابل های اتصال موبایل به کامپیوتر و یک عالمه شارژر. شارژرهایی که وقتی گوشی مان را عوض کرده ایم مانده اند روی دست مان و تنها فایده شان این است که سیم شان گره بخورد به سیم های دیگر!

هیچ فکرش را کرده ای همین شارژری که از نگاه ما فقط مایه ی دردسر و عذاب است می تواند بشود وسیله ای برای شارژ گوشی کسانی که مثلاً برای

عزاداری به حسینیه می روند، یا نماز گزارانی که به نماز جمعه می روند یا مسافرانی که توی ترمینال ممکن است گوشی های شان خاموش شده باشد و کسی چشم انتظارشان باشد؟

کمی به اطراف مان که فکر می کنیم، یک وسیله ی کوچک مثل شارژر موبایل را می توانیم به گونه ای «وقف» کنیم که گره از کار دیگران باز کند. بودن یا نبودن این وسیله ی کوچک در زندگی ما تفاوتی ندارد، اما وقف شدنش در راه استفاده ی نامحدود آدم های دیگر، در جایی بهتر از کشوی شلوغ خانه مان حتی ممکن است وسیله ی نجات ما در آن دنیا شود.

فکرش را کنید:

دختر دانشجویی در حال برگشتن به شهرش باشد و گوشی اش خاموش شده باشد و مادرش نگران از احوال او. به محض رسیدن به استراحت گاه بین راه، از شارژری که شما وقف استفاده‌ی مسافران کرده‌اید استفاده کند، با مادرش تماس بگیرد و او را از نگرانی دریاورد و دعای خیر یک مادر بشود پاداشی برای وقف کوچک شما. فرقی نمی‌کند این اتفاق در زمان حیات شما بیفتد یا زمانی که دست‌تان از دنیا کوتاه شده. ثواب وقف تمامی ندارد.

اعلامیه‌هایتان با من!

خیلی از کانون‌های فرهنگی، هیئات مذهبی، پایگاه‌های بسیج و مساجد برنامه‌های فرهنگی و مذهبی برگزار می‌کنند. این برنامه‌ها معمولاً با چاپ اطلاعیه‌هایی در سطح محله و شهر به اطلاع مردم می‌رسد. حالا اگر شما دستگاه چاپ‌گری را با هزینه‌ی خودتان بخرید و وقف این نهادهای فرهنگی کنید، نه فقط به عدد کاغذهایی که با این دستگاه چاپ و

نصب می شود، بلکه به عدد چشم‌هایی که این اطلاعیه‌ها را می‌خواند شما سود کرده‌اید!

ساده‌تر از این هم امکان دارد: شاید برای تان جالب باشد، اما امروزه، ما می‌توانیم ساده‌تر از این عمل کنیم. وقف «سامانه‌ی پیامکی»! چیزی که برخلاف دستگاه چاپ‌گر حتی استهلاک و خرابی و از بین رفتن هم ندارد. شما امتیاز سامانه‌ی پیامکی را وقف می‌کنید و تا سالیان سال - و کسی چه می‌داند، شاید تا قرن‌ها - آدم‌ها از آن در راه اعلام برنامه‌های مذهبی، نشر پیام‌های دینی و اخلاقی استفاده کنند.

فکرش را کنید:

تاده سال بعد، کانون فرهنگی مسجد محله تان هر هفته با سامانه ای که شما وقف کرده اید یک حدیث از معصومین علیهم السلام را در سطح محله، یا شهر ارسال کند. شاید همین پیامک بهانه ای شود و تلنگری در افراد دریافت کننده ی پیام ایجاد کند و بسیاری از مشکلات روحی، خانوادگی و اجتماعی مردم حل شود و سر و سامان بگیرد.

به نظر تان نقش شما در این اتفاق فرهنگی کم است؟

وقف نرم!

همه‌ی دانشگاه‌ها و مراکز علمی بخشی دارند به نام «سایت». جایی که در آن سیستم‌های کامپیوتری قرار دارد و دانشجوها و پژوهش‌گرها برای کارهای علمی و تحقیقاتی‌شان به آن‌جا می‌روند و از امکانات موجود استفاده می‌کنند.

بسته به اینکه چه نرم‌افزارهای علمی و بانک‌های اطلاعاتی‌ای در این

سیستم‌ها وجود داشته باشد، کار پژوهش محققین با موفقیت، سرعت و دقت بیشتری انجام می‌شود.

امروزه موسسات علمی و حوزوی لوح‌های فشرده‌ی نرم افزاری مختلفی را برای محققین تولید کرده‌اند که جای خالی‌شان در بسیاری از سایت‌های دانشگاهی احساس می‌شود.

یک ابتکار ساده و کوچک اما با فایده‌های بزرگ این است که شما در قامت یک واقف، این نرم‌افزارها را تهیه کنید و با هماهنگی مسئولین دانشگاه و مراکز علمی، وقف آن مرکز نمایید.

طبیعتاً وظیفه‌ی حفظ و نگهداری از مال موقوف و استفاده از آن در

موضوع وقف یک واجب شرعی است. کار شما در اینجا تمام می شود اما استفاده های علمی محققین از نرم افزارهایی که شما وقف کرده اید تمامی ندارد.

مسافرانِ چشم به راه

خیلی از روستاها راهشان تا شهر زیاد است. مردم اگر کاری در شهر برای شان پیش بیاید، باید مدت ها لب جاده منتظر بمانند تا رهگذری رد شود و آن ها را به مقصد برساند.

در خیلی از مناطق ده ها روستا در نزدیکی هم هستند و راه هایشان به هم متصل است. شما می توانید در صورتی که توانایی مالی خوبی داشته

باشید، بخشی از دارایی تان را تبدیل کنید به مینی بوس یا ون کوچکی و وقف چنین مناطقی کنید. که کارش این باشد که در این راه‌ها دور بزند و مسافران چشم انتظار لب جاده‌ها را سوار کند و به مقصد برساند. فکرش را بکنید:

پسر نوجوانی در روستای شان پایش پیچ خورده و از پشت بام افتاده و به شدت آسیب دیده. باید هر چه زودتر او را به شهر برسانند. هیچ وسیله‌ی مناسبی برای این کار در روستا وجود ندارد. ماشین ونی که شما وقف کرده‌اید از راه می‌رسد، پسر را در کنار مسافران دیگر سوار می‌کند و به شهر می‌رساند.

مراقبت‌های پزشکی به موقع باعث می‌شود این پسر زنده بماند. سال‌ها می‌گذرد و پسر کوچک به حوزه می‌رود، درس دین می‌خواند و می‌شود خطیبی توانا و روضه‌خوان اهل بیت. ممکن است شما آن موقع در دنیا نباشید، اما هفته‌ای چندبار در حساب اعمال‌تان نوشته می‌شود: «شرکت در مراسم روضه‌ی اباعبدالله»

خاطره‌ای از هوای خنک

تابستان‌ها، مخصوصاً در شهرهای کویری، گرما آنقدر کلافه کننده می‌شود که مردم تنها برای ضروری‌ترین کارهای‌شان از خانه بیرون می‌روند. در چنین آب‌وهوایی، پاساژها، مغازه‌ها، رستوران‌ها و مراکز

خدماتی برای عقب نماندن از بازار رقابت و جذب مشتری بیشتر، بدون تردید سعی می کنند گرما را از یاد و خاطر مردم ببرند. برای همین به کمک کولرهای آبی و اسپلیت های گازی پر قدرت محیط کار یا مغازه شان را آن قدر خنک و مطبوع می کنند که مشتری تا لحظه ای که آن جاست، تابستان و گرما را فراموش کند.

خاطره ای هوای مطبوع چنین محیطی می تواند آن قدر ماندگار شود که مثلاً چند روز بعد دختر یا پسر کوچک مان اصرار کند و به ما بگوید: «برویم به همان مغازه ای که خیلی خنک بود»

اما میان رقابت بازاری ها برای جذب مخاطب بیشتر، کسی هم هست

برای خانه‌ی خدا دنبال مهمان بیشتر بگردد؟ کسی هست بگوید خانه‌ی خدا در تابستانِ کویری شهر ما گرم است و ممکن است مردم به خاطر گرمای بیش از اندازه به مسجد نیایند؟ کسی به فکر این هست که نمازگزاران در خانه‌ی خدا گرم‌شان نشود و لحظه‌های آرام و مطلوبی را سپری کنند؟

«وقف» می‌تواند راه خوبی باشد که شما چنین شخصی باشید. همان کسی که با وقفِ یک کولر یا اسپلیت برای مسجد محله‌اش باعث می‌شود «گرما» مردم را از خانه‌ی خدا دور نکند. باعث می‌شود کودکان محله، تنها و تنها به خاطر هوای خوب و خنک پایشان به مسجد باز

شود.

فکرش را بکنید:

کودکی روزهای اول فقط به خاطر فرار از گرمای کوچه به مسجد بیاید. آنجا به کلاس‌های قرآن دعوت شود و این بهانه‌ای شود برای رشد فکری و فرهنگی‌اش. به قرآن علاقه‌مند شود و شاید در آینده بشود قاری قرآن. شاید سال‌های بعد بشود استاد و معلم قرآن. چه کسی از نقشه‌های خدا خبر دارد؟ شاید همین کودک بشود یک مفسر بزرگ قرآن کریم و آثار مهمی درباره‌ی حقانیت دین و کتاب خدا منتشر کند. یقیناً چنین روزی که بیاید، نه شما، که حتی خود او نمی‌داند زندگی‌اش

مدیون خاطره‌ای خوش از هوای خنک مسجد بوده. هوای خنکی که
باعث و بانی اش «وقفی» از طرف شما بوده است!
کسی که از همه‌ی این معادله‌ها خبر دارد خود خداست که هیچ ذره‌ای
در این عالم از نگاه او مخفی نخواهد ماند!

وسائل و مسائل!

برای خیلی از ماها، خرید یخچال یک میلیون تومانی اصلا مساله و مشکل به حساب نمی آید. برای خیلی از ماها، عوض کردن کمدهای چوبی خانه مان دغدغه‌ی مالی بزرگی نیست. برای خیلی از ماها خرید فرش و تلویزیون و اجاق گاز و وسائل آشپزخانه به راحتی قابل انجام است.

اما باورمان شود که همین وسائل ساده‌ی زندگی برای خیلی از

خانواده‌ها جزء دشوارترین مسائل زندگی‌شان است. پدرها و مادرهایی در شهر ما و احتمالاً در همسایگی‌مان هستند که شب‌های زیادی را با دغدغه‌ی خرید همین وسایل برای ازدواج فرزندشان صبح می‌کنند. باورمان شود که خیلی از ازدواج‌ها لنگ چند میلیون تومان کالاهای ضروری است. اگر به ماجرا این‌طور نگاه کنیم، کم‌ترین اقدامی که برای انجامش مصمم می‌شویم این است که تلاش کنیم موانع ازدواج اطرافیان‌مان را برطرف کنیم.

می‌شود با وقف محصولات یک کارگاه تولید لوازم خانگی برای زوج‌های جوان قدم خیر برداشت. می‌توان بخشی از سود زمین یا خانه

یا مغازه‌مان را به این کار اختصاص دهیم.
می‌توان با وقف تالار یا یک آتلیه کوچک عکاسی، ضمن تعیین شرط
برای استفاده‌ی مناسب از این فضاها، بخشی از مخارج مراسم ازدواج را
از دوش خانواده‌های‌شان برداشت.
فکرش را بکنید:

باغ زیبایی که هرکسی آرزوی حضور در آن را دارد و توسط شما
وقف شده برای ازدواج جوان‌ها. یک باغ چند منظوره. بخشی
از محصولات فروخته می‌شود و درآمدش صرف خرید کالاهای
ضروری ازدواج جوان‌ها می‌شود. بخش دیگر باغ، فضایی مناسب

جهت برگزاری جشن ازدواج مهیا شده است. فضایی که شما - یعنی واقف این باغ - شرط کرده‌اید در آن کمترین گناهی نباید اتفاق بیفتد. پس شما با یک تیر چند نشان زده‌اید. هم زمینه‌ی شکل‌گیری ازدواج‌های زیادی را فراهم کرده‌اید. و هم قدم خیری برای اصلاح رفتارهای گناه‌آلود در عروسی‌ها برداشته‌اید.

این سفره را ما پهن کنیم

کشورهای بزرگ اروپایی سالانه بیشتر از صد و پنجاه هزار میلیارد تومان از راه گردشگری به جیب می زنند. عدد خیلی بزرگی است. سیزده صفر جلوی ۱۵. تصورش هم برای ما مشکل است. گردشگری تبدیل شده به صنعتی برای درآمدزایی و فعالیت اقتصادی. قاعده اش این است: جذابیت های مادی و رفاهی ایجاد کنیم تا توریست ها بیایند و پولشان را در خاک ما خرج کنند و ثروت مان بیشتر شود.

اما می توان به جای این نگاه صرفاً اقتصادی، از زاویه‌ی دیگری به توریست‌ها و گردش‌گران خارجی نگاه کرد. این که ذهن و قلب بسیاری از آن‌ها مانند زمینی خشک است که اگر آبیاری شود، چیزهای خوبی در آن سبز می‌شود.

بسیاری از آن‌ها حتی یک بار نام اسلام به گوششان نخورده. پس گردشگری و جذب توریست چه فرصت خوبی است برای اینکه به بهانه‌ی آشنایی با اماکن تاریخی و اسلامی، در قالب تورهای ایران گردی به شهرهای مذهبی ایران برده شوند، کمی برای‌شان از اسلام حرف زده شود. به سوالات‌شان به‌طور تخصصی جواب داده شود و دریچه‌ی زندگی جدیدی جلوی‌شان

باز شود.

این کار بدون شک نیاز به بودجه دارد. حتی ممکن است «آورده‌ی اقتصادی» نداشته باشد. اینجاست که شما می‌توانید نقش ایفا کنید. «وقف» در آمد یک کارگاه، «وقف» در آمد یک باغ، «وقف» اجاره‌بهای یک واحد مسکونی، «وقف» یک مینی‌بوس برای حمل و نقل گردشگران... همه‌ی این‌ها می‌تواند باری از این بساط روی زمین مانده بردارد. سهم شدن در چنین موضوعی، یعنی شریک شدن در شغل انبیاء. یعنی «تبلیغ دین» و رساندن پیام خدا به گوش مردمان جهان. به گوش کسانی که اگر حرفی از کتاب حق را بفهمند، با شوق و شور فراوانی از زندگی قبلی خودرها

می شوند و بر نردبامی که شما ساخته اید پا می گذارند تا به عرش برسند.
فکرش را بکنید:

زن و شوهر جوان بلژیکی برای گشت و گذار و ماجراجویی تصمیم گرفته اند به کشورهای آسیایی از جمله ایران سفر کنند. به ایران که می رسند موسسه ای رسمی، آن ها را دعوت می کند تا در قالب تور گردشگری بخشی از برنامه های سفرشان را به رایگان عهده دار شود. پیشنهاد خوبی است، پس می پذیرند. راهنماهای این تور، همگی از تحصیل کرده های علوم دینی و فرهنگی و مسلط به زبان انگلیسی هستند. آن ها را به اماکن مذهبی برده و برای شان از دین و حوادث تاریخی آن حرف می زنند.

یک هفته بعد، زن و شوهر جوان بلژیکی حس عجیبی دارند. احساس می کنند قدم به دنیای متفاوتی گذاشته اند. برمی گردند به کشورشان اما تصمیم گرفته اند یک ماه بعد با جمع زیادی از دوستان و آشنایان شان دوباره به ایران سفر کنند و بیشتر با دین اسلام و مذهب شیعه آشنا شوند. این اتفاق و هزاران اتفاق مشابه در طول ده ها سال تکرار می شود و همه، به خاطر این است که شما بخشی از دارایی تان را امسال وقف آموزش و آشنایی گردشگردان با دین اسلام کرده اید!

وقتی نمی توانیم بیمارستان وقف کنیم!

خیلی ها با شنیدن نام «وقف» یاد خیرین مدرسه ساز یا بیمارستان های موقوفه می افتند. همین تصور است که باعث می شود وقف را خلاصه کنیم در ساختن مدرسه، بیمارستان، مسجد و ... که فکر کنیم غیر از این ها راهی برای «وقف» وجود ندارد. فارغ از اینکه می توان حتی یک لیوان پلاستیکی را هم وقف استفاده عموم کرد.

عده‌ی کمی هستند که از پس ساختن فضاها‌ی عمومی مثل مسجد و مدرسه بر می‌آیند و مخارج ساخت یک بیمارستان مجهز خیلی زیاد است.

اما راه برای ما بسته نیست. خیلی از این اماکن، برای تهیه‌ی وسائل موردنیازشان با مشکل روبه‌رو هستند. پس ما نیز می‌توانیم به سادگی و به قدر توان خودمان ابزار، وسائل و امکانات لازم در این مکان‌ها را تهیه و وقف کنیم.

ما می‌توانیم برای هر بیمارستان و مدرسه‌ای که در شهرمان وجود دارد، وسائل موردنیازشان مثل تخت بیمارستانی، نیمکت کلاس، تخته سیاه،

میز و صندلی، گلدان، قاب عکس، ساعت، وسایل آزمایشگاهی، وسایل اداری و ... بخریم و وقف استفاده عموم در آن مکان کنیم. شاید بد نباشد با هماهنگی اداره‌ی اوقاف شهرمان، نگاهی به لیست مراکز مهم وقف شده بیاندازیم. مکان‌هایی که چون به نام موقوفات شناخته می‌شوند، همه می‌دانند که باید از تک تک اموال موجود در آن به‌دقت محافظت و مراقبت کنند.

با این‌کار خیالتان راحت خواهد بود که آنچه وقف کرده‌اید، در راه خودش استفاده می‌شود و آسیب نمی‌بیند.